

## استمرار روند تبدیل آتشگاه به مسجد تا قرن هفتم هجری، نمونه موردی، مسجد سنگی داراب

حسن کریمیان، ساسان سیدین

۱- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی تاریخی دانشگاه تربیت مدرس و عضو پیوسته انجمن باستان‌شناسی ایران

[s.seyedein@modares.ac.ir](mailto:s.seyedein@modares.ac.ir)

تاریخ دریافت ۹۱/۸/۱۰ تاریخ پذیرش ۹۱/۱۰/۵

### چکیده

مطابق شواهد باستان‌شناختی و داده‌های مکتوب تاریخی، مسجد سنگی داراب یکی از آتشکده‌های ساسانی ایالت پارس بوده که مانند بسیاری از آتشکده‌های این دوره، بعد از استیلای اعراب و تشکیل حکومت اسلامی در منطقه، به مسجد تغییر کاربری داده و مجدد مورد استفاده واقع شده است. داده‌های متقن تاریخی حکایت از این تغییر کاربری به دست اتابکان فارس در سده هفتم ه.ق دارند. در همین زمان است که بعد از فروپاشی استقرار شهر دارابگرد و ساخت شهر جدید التأسیس جنت، مسجد سنگی داراب نقش عبادتگاه اصلی سکنه این شهر جدید را ایفا کرده و دوباره احیا گشته است. شواهد باستان‌شناختی نیز همگون با داده‌های تاریخی فعالیت‌های جدید عمرانی را در اطراف این بنا تأیید کرده و حاکی از سعی و تلاش اتابکان برای رونق گرفتن این مسجد در کنار شهر جنت می‌باشد.

واژگان کلیدی، مسجد سنگی داراب، آتشگاه، مسجد، دوره ساسانی، اتابکان فارس

## مقدمه

به فاصله هفت کیلومتری جنوب شرقی داراب، در دامنه ارتفاعات مشهور به «کوه پهنا» و در ۳۰۰ متری جنوب اثری باستانی مشهور به «آسیاب سنگی» ( $28^{\circ}42'5.48''N$ ,  $54^{\circ}35'35.58''E$ )، بنائی در دل صخره‌های طبیعی کنده شده که به «مسجد سنگی» شهرت یافته (تصویر شماره ۱). این بنا در ارتفاع ۱۱۰۲ متری از سطح دریا و در مختصات جغرافیایی  $28^{\circ}42'1.60''N$ ,  $54^{\circ}35'35.34''E$  قرار گرفته و فاصله آن تا شهر باستانی دارابگرد<sup>۱</sup> به خط مستقیم ۱۱،۲۹ کیلومتر می‌باشد (تصویر شماره ۲).

به اعتقاد برخی از باستان‌شناسان این اثر تاریخی در اصل معبد مهرپرستان آریایی بوده که در دوره ساسانی به آتشکده تبدیل و سپس در زمرة یکی از آتشکده‌های مهم زرتشتیان در آمده است. این آتشکده در سال ۶۵۲ هجری قمری به دستور اتابک سعد بن زنگی به مسجد تبدیل می‌گردد که کتیبه سر در بنا این واقعه را تأیید می‌نماید (تصاویر شماره ۳ و ۴) (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۱۱). شایان ذکر

است که این اثر ارزشمند مذهبی، در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۱۴ خورشیدی، ذیل شماره ۲۲۹ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (مصطفوی، ۱۳۷۵، ص ۹۲).

علیرغم اظهارات صریح تعدادی از باستان‌شناسان و مورخین مبنی بر اینکه این بنا در اصل یک آتشگاه ساسانی بوده، تعدادی دیگر نظیر پروفسور هوف نیز عقیده دارند که این اثر از ابتدا به عنوان مسجد احداث گردیده است (هوف، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹). بنا بر این، پرسش در خصوص عملکرد اصلی بنا هنوز به قوت خود باقی است. مسئله عمده دیگر آن است که با فرض آتشگاه بودن آن، با توجه به فاصله مکانی این اثر از شهر دارابگرد، پس از تغییر کاربری و تبدیل شدن به مسجد، مورد استفاده چه مردمانی قرار گرفته؟ پرسش دیگر آنکه چگونه می‌توان کاربری این اثر ارزشمند و در عین حال متروکه و دور افتاده از شهر را احیا نمود و راه مطلوب بهره‌برداری از آن چیست؟

## پیشینه تاریخی

تقریباً تمامی مورخین معتقدند که این بنا در اصل یکی از آتشکده‌های معروف پارس بوده که قریب هفت قرن پس از ورود اسلام به این منطقه، با ایجاد محرابی به طرف قبله، به عبادتگاه مسلمانان تبدیل شده و به نام «مسجد سنگی» معروف گردیده است. این اقدام به امر اتابک ابوبکر سعد بن زنگی در رمضان ۶۵۲ ه.ق صورت پذیرفته (طاهری، ۱۳۸۱، صص ۳۱۶-۳۱۵). برخی از این داده‌های مکتوب که

<sup>۱</sup> شهر باستانی و دایره‌ای شکل دارابگرد که می‌توان آن را نخستین پایتخت شاهنشاهی ساسانی دانست (چگینی، ۱۳۷۴: ص ۷۴۶)، در نه کیلومتری جنوب غربی شهر داراب جدید قرار گرفته است. این شهر در میان دشت وسیع و حاصلخیز هشیوار و به صورت مدور بنا گردیده؛ پیرامون محیط شهر، باروی عظیمی از گل و سنگ به طول شش کیلومتر قرار گرفته که پشت آن خندق بزرگی برای حفاظت از شهر ایجاد نموده بودند. دارای چهار دروازه در محور چهار جهت اصلی بوده و طبق متون بر جای مانده، مهم‌ترین دروازه آن در جهت غرب و به دروازه استخر شهرت داشته است. در مرکز شهر، بر فراز قله‌ای سنگی، آثار ارگ و محله‌های نگهبانی، پلکان و محل انبار؟ دیده می‌شود. شهر دارابگرد چه قبل و چه بعد از دوره ساسانی، دارای ضرابخانه مهمی بوده و تا قرن پنجم هجری قمری که توسط سلاجقه ویران شد، آباد بوده است (سیدین، ۱۳۸۸: ص ۱۲۳).

به هر نحو درباره این بنا سخنی رانده‌اند، بدین شرح‌اند،

سید محمد تقی مصطفوی درباره این مسجد نوشته است، «... بر جانب دیگر کوه پهنا، یعنی جنوب آن، محوطه وسیعی را در دل کوه تراشیده‌اند که به نام مسجد سنگی، خوانده می‌شود. در دوران اسلامی تبدیل به مسجد گردیده<sup>۲</sup>. در شاه‌نشین جانب قبله، محرابی احداث نموده‌اند و کتیبه‌هایی که کاملاً خوانده نمی‌شود و نام اتابک ابوبکر در آن تشخیص می‌گردد، حجاری شده است. این بنا مربوط به عهد ساسانی و نقشه آن شبیه تالار بزرگ کاخ شاپور اول است که در ویرانه‌های شهر شاپور کشف نموده‌اند...» (مصطفوی، ۱۳۷۵، صص ۹۱-۹۲). میرزا حسن حسینی فسایی، در جلد دوم فارسنامه ناصری، در باب این مسجد می‌نویسد، «... و دیگر از غرائب داراب، خانه‌ای است سرپوشیده. دو فرسخ کمتر مشرقی شهر. سینه کوهی را چسبیده به زمین تراشیده و درگاه بزرگی و خانه که ... از این کوه درآورده و چندین ستون سنگی که سر آنها به سقف خانه و پای آنها به صحن چسبیده، در آورده‌اند، و ... این خانه پیش از مسلمانی اهل فارس، یا بتکده یا عبادت‌خانه مجوس بود و بعد از استیلای دولت اسلام، این خانه را مسجد مسلمانی نمودند و محرابی روی به قبله برای آن، باز از سنگ در آوردند و در کناره محراب، به خط ثلث نوشته، به فرمان پادشاه زمان، اتابک ابوالمظفر ابوبکر بن اتابک سعد بن زنگی سلغری در

ماه رمضان سال ۶۵۲ این محراب ساخته و این خط پرداخته گردید...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، صص ۱۳۱۱-۱۳۱۰). عزیزالله بیات نیز ضمن تأیید تعلق این اثر به دوره ساسانی، همین مطلب را نقل کرده است (بیات، ۱۳۷۳، ص ۳۱۷). در این میان، دکتر محمد یوسف کیانی این مسجد را مربوط به قرن ۱۱ ه.ق می‌داند (کیانی، ۱۳۶۸، ص ۹). دیتیش هوف، باستان‌شناس شهیر آلمانی، درباره این مسجد این چنین می‌نگارد، «... حدود هزار سال پس از نقش برجسته بزرگ صخره‌ای شاپور اول، در صخره‌ای مشابه، مشهور به کوه پهنا<sup>۳</sup>، ولی چندین کیلومتر دورتر در شرق، مسجد سنگی که در گذشته قصر دختر یا کاروانسرا نیز نامیده می‌شد، به وجود آمده است که پس از شهر دایره شکل دارابگرد و نقش برجسته صخره‌ای، سومین بنای یادبود سرشناس دارابگرد در سراسر منطقه محسوب می‌شود...» (هوف، ۱۳۷۴، ص ۴۱۸). او همچنین معتقد است که خواندن نام بانیان مسجد، که قبلاً توسط حسن فسایی و فرصت‌شیرازی منتشر شده، موجبی برای بحث به دست داده که ضرورت دارد مجدداً توسط محققین خط‌شناس مورد مطالعه قرار گیرد. حسین آزما درباره این مسجد می‌نویسد، «... آتشکده آذرخش یا مسجد

<sup>۳</sup> کوه پهنا که بومیان به آن کوه پهنه می‌گویند، کوهی استثنایی و متفاوت با سایر کوه‌ها است. دامنه شمالی آن کوتاه و تپه مانند است که باغ‌های سرسبز خیرآباد و زین‌آباد، آن را زینت بخشیده‌اند. دامنه جنوبی آن دیواره مانند و صخره‌ای بوده و در این قسمت است که مسجد سنگی، قنات تاریخی خیرآباد و نقش شاپور را در سنگ تراشیده‌اند. بر خلاف اکثر کوه‌ها، فراز این کوه فاقد برجستگی قابل ذکری است و سطح آن را زمینی هموار و سنگلاخی به عرض دو کیلومتر تشکیل می‌دهد (آزما، ۱۳۷۰: ص ۸۸).

<sup>۲</sup> طبق گزارش بررسی‌های مصطفوی، این بنا تا سال ۱۳۴۷ آغل گوسفند بوده و تنها بعد از این سال است که پاک‌سازی شده و قابل بازدید گردیده است (مصطفوی، ۱۳۷۵: ص ۳۸۰).

سنگی شده [است]...» (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲). او همچنین به توصیف وضع معماری بنا پرداخته و در زبردستی سازندگانش آورده است، «... در صنعت استادش، این تعریف بس است که تمام آن معبد را از سقف تا دیوار و زمین و دالان و اطاقها را همه یکپارچه ساخته و سنگ از خارج و گچ در آن به کار نبرده، مگر اینکه بعضی از جاها که اشکافی داشته یا اینکه ناقص بوده، قطعه سنگی به اندازه شکاف تراشیده و در آن فرو برده و اطراف دیوار و سقف آن معبد را با سنباده چنان هموار نموده که صورت در آن هویدا است...» (همان، ص ۱۶۴). از دیگر محققینی که درباره این بنا مطالبی نگاشته، ابراهیم اصلاح عربانی است که می نویسد، «... مسجد سنگی از آثار دوره زرتشتیان است و به قلعه دختر معروف است، ... در ۱۲ کیلومتری داراب واقع شده است...» (اصلاح عربانی، ۱۳۴۵، ص ۳۱۸). او نیز همانند آزما به وجود قلعه‌ای سنگی در این منطقه اشاره می کند. حسن رضا رفیعی نیز از جمله محققانی است که در خصوص این بنا مطالبی به رشته تحریر درآورده و آنرا آتشگاهی از عصر ساسانی می داند که در دوران اسلامی به مسجد تبدیل گشته است (رفیعی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۶-۱۸۳).

#### توصیف فضایی بنا

مسجد سنگی داراب، که بنایی است بریده شده در دل کوه، را می توان یکی از کم نظیرترین بناهای مذهبی ایران به شمار آورد. زیر بنای آن در حدود ۴۲۰ متر مربع بوده و همه دیوارها، محوطه و ستونهای آن از کوه تراشیده شده و یکپارچه است،

در قسمت شرقی کوه پهنا و در هفت کیلومتری داراب به دستور دختر داراب شاه ساخته شده است، ... در نزدیکی این بنا، آثار آسیاب آبی آنهم در دل کوه ساخته اند که موجود می باشد و با آب قنات خیرآباد کار می کرده است...» (آزما، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷). آزما همچنین به وجود قلعه‌ای سنگی در این منطقه اشاره کرده و می نویسد، «... قلعه گبری در ارتفاعات کوه پهنا، در جنوب شهر داراب قرار دارد. در این محل در حال حاضر آثار آب انبار و خانه‌هایی موجود است. این قلعه محل سکونت زردشتیان که بعد از اسلام آنها را گبر می گفتند، بوده است و بدین ترتیب آنرا قلعه گبری گفته اند. در این قلعه و اطراف آن، آثار تعدادی قبر دیده می شود...» (همان، ص ۸۸). نصرالله مشکوتی می نویسد، «... مسجد کنونی بر روی بنایی از دوره ساسانی ساخته شده است. این مسجد که در دل کوه تراشیده شده، متعلق به زمان اتابکان فارس و مورخ ۶۵۲ ه. ق است. بنای مسجد سنگی دارای راهروی عریض، رواق، فضای مربع وسیع روباز و شاه نشین است...» (مشکوتی، ۱۳۴۹، ص ۱۲۴). فرصت شیرازی در این باره می نویسد، «... مسجد سنگی نیز از جمله آثار قدیمه غریبه دارابجرد است. این مسجد و معبد، در همان کوهی است که نقش داراب، در آن است که آن را کوه پهنا می گویند، ولی در موضع دیگر از آن کوه است، ... از بعضی استماع شد که آن را دختر داراب شاه ساخته. به هر حال، آنجا معبد آتش پرستی بوده که پس از قرن‌ها، اتابکان فارس آن را مرمت نموده و محرابی بر آن افزوده و بعضی خطوط بر احجارش نقش کرده، آن را مسجد مسلمانان قرار داده اند، لهذا موسوم به مسجد

نام اتابک ابوبکر را در آن تشخیص داد (تصاویر شماره ۸ و ۹). علاوه بر فضاهای یک کاسه موصوف، در بیرون بنا نیز اتاق کوچکی در دل کوه تراشیده شده که احتمالاً محل اقامت نگهبانان و متولیان آتشگاه بوده است (تصویر شماره ۱۰).

### نتیجه

با استناد به متون تاریخی و ملاحظه فرم فضاهای سازه و نیز نوع طاقها و قوسهای مورد استفاده، در تعلق این بنا به دوران ساسانی تردیدی نمی ماند. طرح چلیپایی شکل صحن مرکزی و همچنین وجود مکان مکعبی شکل اشتعال آتش در مرکز بنا، بیش از هر چیز بر آتشگاه بودن آن صحنه گذاشته و آنرا با آتشکده دژ معروف نوشیجان (نقشه شماره ۲) و صحن اصلی کاخهای ساسانی، به ویژه کاخ شاپور در شهر بیشاپور (نقشه شماره ۳)، قابل قیاس ساخته است. بعلاوه، هم اکنون روستایی به نام هیربدان، در آن حوالی وجود دارد که احتمالاً محل سکونت موبدان و روحانیون زرتشتی اداره کننده این آتشگاه بوده است. شایان ذکر است که سنگ نگاره ساسانی داراب که در طول تاریخ به ترتیب به نقش داراب، نقش رستم و نقش شاپور معروف بوده است، همسو با مسجد سنگی، در ضلع جنوبی کوه پهنا حجاری گردیده است و اگر چه لوئی واندنبرگ (۱۳۷۹، ص ۴۸)، دیتیش هوف (۱۳۷۴، صص ۴۱۷-۴۱۶)، محمدتقی مصطفوی (۱۳۷۵، ص ۹۱)، ولادیمیر لوکونین (۱۳۷۲، ص ۷۳)، اوژن فلانلن (۱۳۵۶، صص ۳۹۸-۳۹۷)، نصرالله مشکوتی (۱۳۴۹، ص ۱۲۴)، حسین آزما (۱۳۷۰، ص ۱۰۹) و رومن

همین طور ستونها و طاقهای شانزده گانه این بنا را سنگهای یکپارچه کوه تشکیل داده اند. دیوار و سقف آن را آنچنان صیقلی کرده اند که صورت انسان همانند آینه در آن نمایان است (طاهری، ۱۳۸۱، صص ۳۱۶-۳۱۵). بنا، دارای درگاهی بزرگ بوده و طول و عرض داخل آن از درب ورودی تا انتها، به خط مستقیم، قریب ۱۲ متر و ارتفاع آن هفت متر و دارای چندین ستون سنگی متصل به سقف است. این اثر نفیس به صورت چلیپایی و صلیبی شکل از دو سالن بزرگ عمود بر هم، که در مرکز تلاقی آنها حوضچه ای مکعب شکل (حدوداً ۲ × ۲ متر) قرار دارد، فرم یافته. به عبارت دیگر، بنا دارای چهار رواق در چهار طرف، و یک سقف گنبدی در وسط است (نقشه شماره ۱). در بخش مرکزی این سقف مدور نیز به اندازه همین حوضچه، نورگیری مکعبی شکل ایجاد شده که سبب تأمین روشنایی و تهویه فضای درونی بنا می گردد (تصاویر شماره ۵ و ۶). سنگی عظیم در بالای کوه، نزدیک همان نورگیر واقع شده که می گویند در قدیم بالای سوراخ قرار داشته است. بر پیرامون سالن های اصلی و در دیوارهای جانبی و عقبی چهار ایوان، راهروهایی با سقف مدور کوتاه ایجاد گردیده که احتمالاً برای عبور موبدان و شرکت کنندگان در مراسم تقدس آتش بوجود آمده اند. (تصویر شماره ۷). در سمت جنوب غربی به جای راهرو، فقط رواقی قرار گرفته و راهرو بدون این که محراب را دور بزند، در سمت قبله پایان می گیرد. در جانب جنوبی بنا، محراب کوچکی تعبیه گردیده و بر حاشیه پیرامون آن به خط عربی کتیبه هایی حجاری شده که کاملاً خوانده نمی شود ولی می توان

شیرازی - علیه الرحمه - نیز در عصر او بوده و او را مدح گفته است. در نتیجه، چنین استنباط می‌گردد که معبد مذکور را اتابک فارس - سعد بن زنگی - در زمان خلافت الناصرالدین الله مرمت نموده، محرابی بر آن افزوده و نام خلیفه را در آنجا نقش کرده باشد.

در پاسخ به این پرسش که اثر مورد مطالعه به جهت فاصله طولانی از شهر دارابگرد، مورد استفاده چه مردمانی بوده، با اتکاء به متون تاریخی و یافته‌های نگارندگان در بررسی‌های باستان‌شناختی محوطه‌های پیرامون دارابگرد، روشن گردید که اندکی قبل از اضمحلال شهر دارابگرد، شهر دیگری به نام «جنت شهر» در مکانی چسبیده به کوه پهنا و در مجاورت آتشگاه ساسانی احداث و با تغییر کاربری این آتشگاه، از آن به عنوان عبادتگاه مردم شهر جدیدالحداث استفاده شده باشد. عیناً به همین دلیل است که تأسیسات آبرسانی، آسیاب‌های سنگی و بقایای پروژه‌های ساختمانی در این مکان قابل شناسایی‌اند. احتمالاً تمام پروژه‌ها برای تسریع در رشد اقتصادی و فرهنگی جنت شهر به انجام رسیده باشند. این روند، امکاناً با مرکز ثقل قرار دادن شهر در دشت داراب که، بر اساس برخی از وقایع تاریخی، خیلی سریع در قرون وسطا آغاز می‌گردد، در رابطه است. زیرا در این زمان شهر دایره‌ای شکل دارابگرد، بر اساس گزارش ابن بلخی متروک (۱۳۶۷)، صص ۳۱۰-۳۰۹) و بر اساس گزارش مستوفی قزوینی در قرن هشتم ه.ق، قلعه شهر دارابگرد نیز ویران بوده است (۱۳۶۲، ص ۱۳۹). این زمانی است که جنت شهر، بر اساس مطالعات اشتاین، در فاصله فروپاشی شهر دایره شکل قدیمی و به وجود آمدن

گیرشمن (۱۳۷۹، صص ۱۴۷-۱۴۶) معتقدند که این نقش متعلق به شاپور است، عده‌ای مانند شهره جوادی و فریدون آورزمانی مدعی هستند که این نقش متعلق به اردشیر، حاکم اولیه دارابگرد و مؤسس سلسله ساسانی است<sup>۴</sup> (جوادی و آورزمانی، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

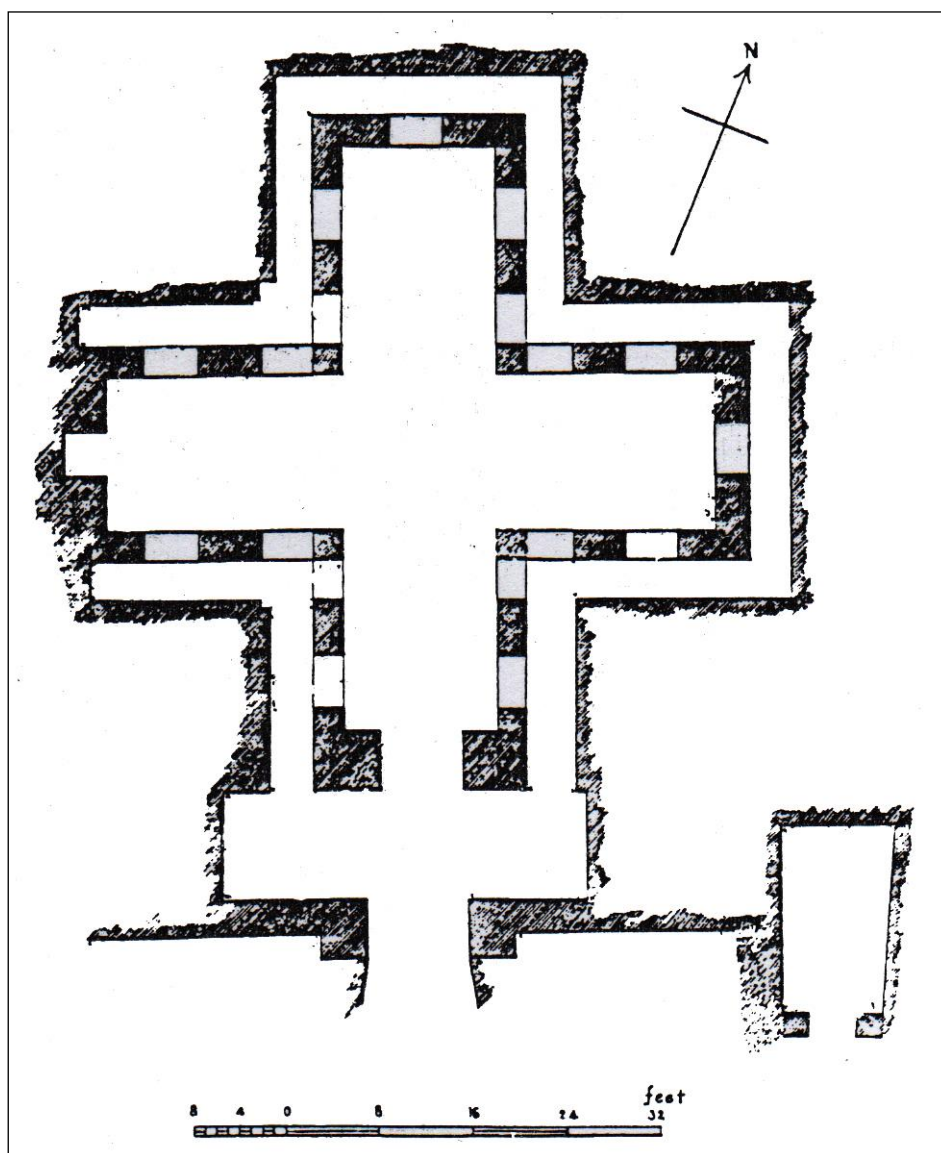
کتیبه محراب حجاری شده در بنا نیز تردیدی باقی نمی‌گذارد که آتشگاه در قرن هفتم هجری به مسجد تبدیل گردیده، زیرا اتابکان با حجاری محراب و نقش کتیبه بر اطراف آن، این واقعه تاریخی را ماندگار ساخته‌اند. در شرایط حاضر، کتیبه شامل بعضی از اسماء الله و غیره است که درست خوانده نمی‌شود، زیرا که ریزش نموده و محو گشته. تنها کلمات «ناصرلد...» و «... امیرالمؤمنین» قابل خواندن می‌باشند که به نظر می‌رسد در اصل عباسی باشد که او را امیرالمؤمنین خطاب می‌کرده و تا سنه ۶۲۲ ه.ق خلافت کرده است. بعلاوه بر بالای سر درب دوم نیز کتیبه‌ای به خط ثلث جلی بر سنگ منقوش است که آن نیز به استثنای بعضی از کلماتش مانند «... اتابک» و «... بکر» درست خوانده نمی‌شود و تردیدی نیست که منظور «اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی» است که در این دوران بر فارس سلطنت داشته. شواهد باستان‌شناختی حاکی از آن است که این اتابک مقتدر، همچنین تعدادی مساجد و مدارس خراب شده شیراز را مرمت کرده و در ۶۵۹ ه.ق دولتش سپری شده است. شیخ مصلح‌الدین سعدی

<sup>۴</sup> البته این دسته از محققان نیز ساخت این اثر را مربوط به دوره پادشاهی شاپور می‌دانند که جهت ادای احترام به پدر، تصویر او را در این نقش به جای تصویر خود نشانده است.

- داراب امروزی، شاهد شکوفایی و مهمترین محوطه مسکونی دشت بوده است. به هر حال، تأسیسات آبرسانی و مسجد صخره‌ای فوق العاده پرهزینه، اجازه می‌دهند تا علاقه شدید حکمرانان بنیانگذار را برای با ارزش ساختن جنت شهر از نظر اقتصادی و فرهنگی دریابیم. خواست یک حکمران برای بنای یک شهر مرکزی جدید، یا تخریب یک شهر موجود با آینده‌ای مبهم، که بتواند جانشین شهر دایره شکلی شود، می‌تواند موجبی امکان پذیر به دست دهد. شگف این که منابع تاریخی قرون وسطا در مورد این دوره شکوفایی اقتصادی - فرهنگی جنت شهر و داراب، اطلاعات تفکیک شده‌ای به دست نمی‌دهند و بدین ترتیب در دایره احتمالات قوی باستان‌شناختی محدود می‌مانیم.
- اگرچه نمی‌توان تردید کرد که کتیبه‌های حاوی اطلاعات مربوط به بنا، کتیبه‌های اصلی هستند، اما حدس درباره این که کتیبه‌ها مربوط به تغییر بنای یک مسجد قدیمی تر بوده‌اند، جای تردید دارد. طرح چلیپایی شکل این اثر صخره‌ای جهت ارائه دلیل برای ارزش دادن طرح اصلی به عنوان یک کلیسای نصرانی نیز چندان قانع کننده به نظر نمی‌رسد. با وجود این که شکل چلیپای صرف برای یک مسجد در واقع غیر عادی است، مع ذالک طرح تأسیساتی چهار ایوانی با یک حیاط میانی محدود نشان می‌دهد که برای معماری ایرانی قرون وسطا، عموماً متداول بوده و در معماری مسکونی و سلطنتی سلجوقی - ایلخانی به حد وفور عرضه شده است.
- آزما، حسین، ۱۳۷۰، شهر من داراب، شیراز، کاوه آزما
- ابن بلخی، ۱۳۶۳، فارسنامه (جلد دوم)، به کوشش، گای لیسترانچ و رینولد آلن نیکلسون، تهران، انتشارات دنیای کتاب
- اصلاح عربانی، ابراهیم، ۱۳۴۵، راهنمای شهرستان‌های ایران، تهران، انتشارات سازمان فار
- بیات، عزیزالله، ۱۳۷۳، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر
- جوادی، شهره، آورزمانی، فریدون، ۱۳۸۸، سنگ‌نگاره‌های ساسانی، تهران، انتشارات بلخ و پژوهشکده نظر
- چگینی، ناصر، ۱۳۷۴، ضرابخانه پایتخت‌های ایران، در «پایتخت‌های ایران»، به کوشش، دکتر محمد یوسف کیانی، صص ۷۶۲ - ۷۴۳، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور
- حسینی‌فسایی، حاج میرزاحسن، ۱۳۶۷، فارسنامه ناصری، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- رفیعی، حسن رضا، ۱۳۸۴، فارس نیمه‌ای از بهشت، شیراز، انتشارات تخت جمشید
- سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۶۸، بیشاپور، در «شهرنشینی و شهرسازی در ایران»، به کوشش دکتر محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۷۴ - ۲۲

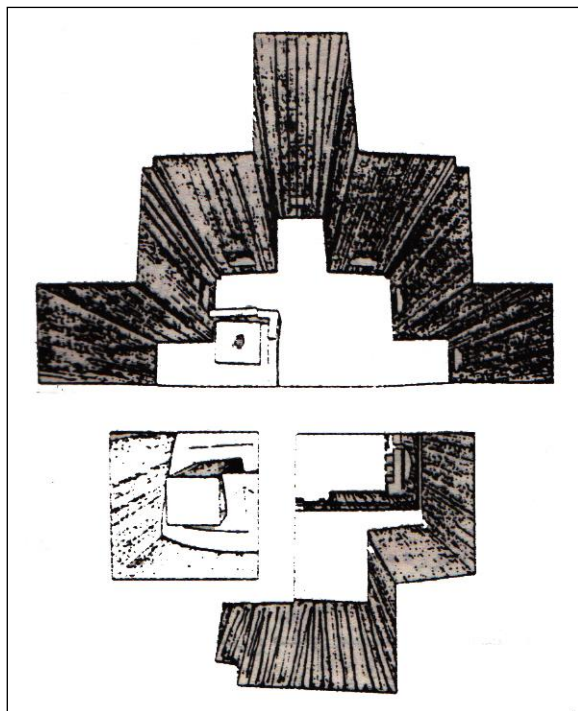
- سرفراز، علی اکبر، فیروزمندی، بهمن، ۱۳۸۱، *باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تدوین، حسین محسنی، محمد جعفر سروقدی، تهران، انتشارات عفاف*
- سیدین، ساسان، ۱۳۸۸، *دارابگرد، فرم و عملکرد فضاهای شهری در انتقال از دوره ساسانی به دوره اسلامی بر اساس مستندات باستان شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، گروه باستان شناسی دانشگاه تهران*
- طاهری، عبدالمحمد، ۱۳۸۱، *فارسنامه دوم، شناختی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی (جلد اول)، شیراز، انتشارات امیدواران*
- فرصت شیرازی، محمدنصیر، ۱۳۷۷، *آثار عجم، تصحیح، دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر*
- فلاندن، اوژن، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه، حسین نورصادقی، تهران، انتشارات اشراقی*
- کیانی، محمد یوسف، ۱۳۶۸، *معماری ایران (جلد دوم)، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی*
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۹، *بیشاپور (جلد اول)، ترجمه، اصغر کریمی، تهران، انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور*
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، ۱۳۷۲، *تمدن ایران ساسانی، ترجمه، عنایت الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی*
- مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهة القلوب، تهران، انتشارات دنیای کتاب*
- مشکوتی، نصرالله، ۱۳۴۹، *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، اولین نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران*
- مصطفوی، سید محمدتقی، ۱۳۷۵، *اقلیم پارس، تهران، انتشارات اشاره، از سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*
- واندنبرگ، لوئی، ۱۳۷۹، *باستان شناسی ایران باستان، ترجمه، دکتر عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران*
- هوف، دیترایش، ۱۳۷۴، *داراب، پایتخت ایالتی، ترجمه، فرامرز سمیعی، در «پایتختهای ایران»، به کوشش، دکتر محمد یوسف کیانی، صص ۴۴۶ - ۴۰۷، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور واندنبرگ، لوئی، ۱۳۷۹، *باستان شناسی ایران باستان، ترجمه، دکتر عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران**
- هوف، دیترایش، ۱۳۷۴، *داراب، پایتخت ایالتی، ترجمه، فرامرز سمیعی، در «پایتختهای ایران»، به کوشش، دکتر محمد یوسف کیانی، صص ۴۴۶ - ۴۰۷، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور*



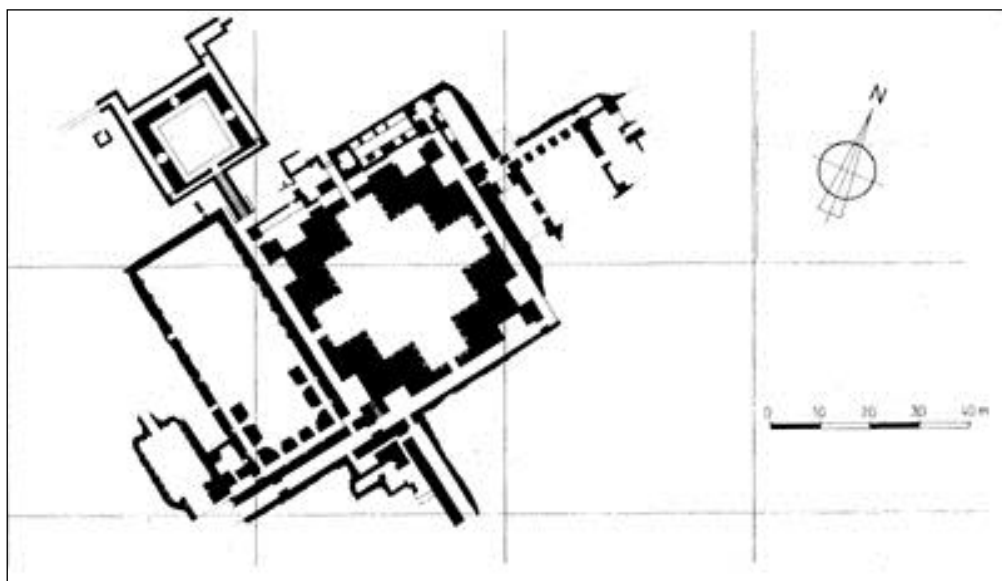


نقشه شماره ۱، پلان مسجد سنگی داراب

(هوف، ۱۳۷۴، ص ۴۲۷)



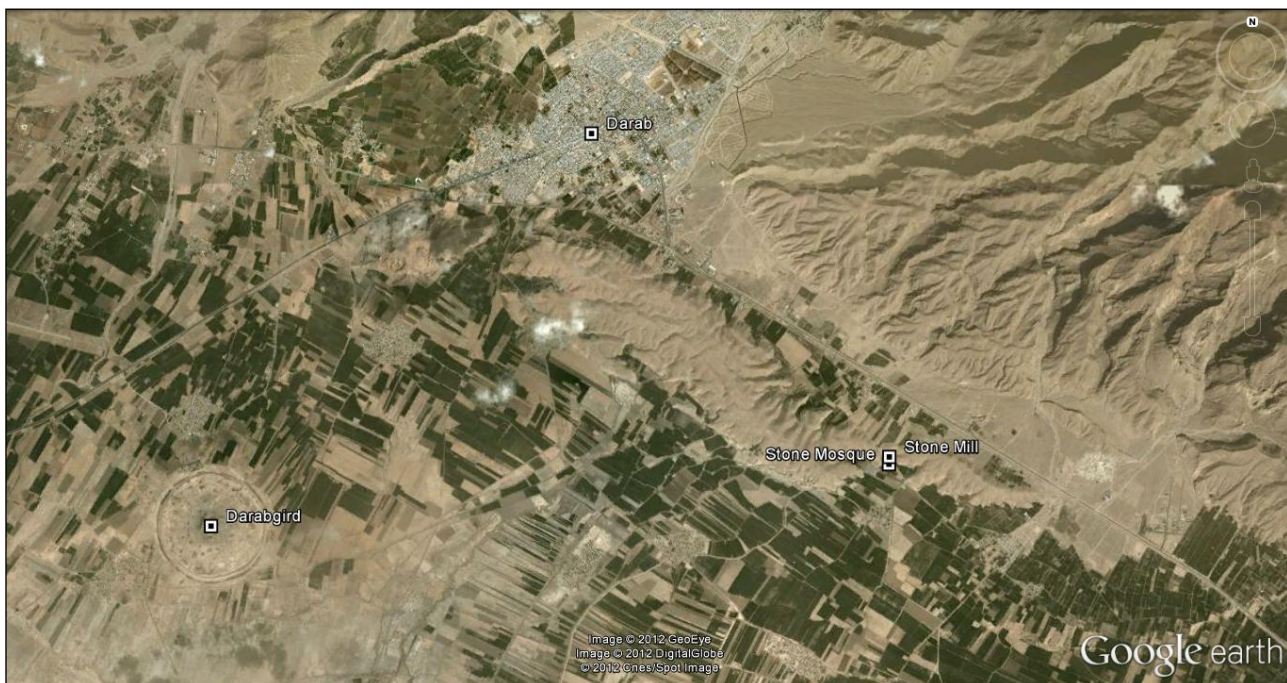
نقشه شماره ۲، پلان عبادتگاه تپه نوشیجان ملایر  
(سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۱، ص ۴۰)



نقشه شماره ۳، پلان محوطه سلطنتی بیشاپور و کاخ چلیپایی آن  
(سرفراز، ۱۳۶۸، ص ۳۲)



تصویر شماره ۱، نمای بیرونی مسجد سنگی (دید از شرق)  
(سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۲، موقعیت مسجد سنگی نسبت به شهر باستانی دارابگرد و شهر داراب

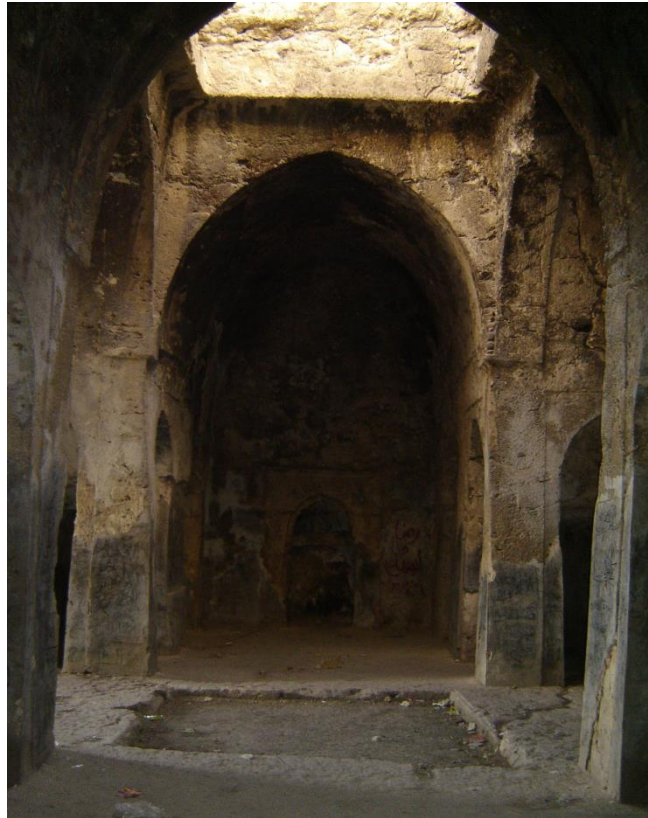




تصویر شماره ۳، بقایای کتیبه ورودی به فضای اصلی مسجد (صحن شبستان)  
(سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۴، کتیبه حجاری شده بر سردرب اصلی مسجد سنگی که در اثر نشست آبهای آهکی در شرف محو شدن است  
(سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۵، فضای داخلی مسجد سنگی و حوضچه (فضای اشتعال آتش) در مرکز و نورگیر در بالا (سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۶، سقف و نورگیر بخش مرکزی مسجد سنگی از درون (سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۷، دالان پشت فضای اصلی مسجد سنگی  
(سیدین، ۱۳۸۷)





تصویر شماره ۸، محراب مسجد سنگی و بقایای کتیبه حجاری شده در کادر اطراف آن (ضلع جنوبی بنا)  
(سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۹، جزئیات کتیبه محراب مسجد سنگی (سیدین، ۱۳۸۷)



تصویر شماره ۱۰، اتاق کنار ورودی اصلی مسجد سنگی

(سیدین، ۱۳۸۷)